

المُسْتَعَان

فِي

إِعْرَابِ الْقُرْآنِ

الجزءُ الثَّامِنُ عَشَرَ وِ الْجُزْءُ الْعِشْرُونَ

المجلد العاشر

مَوْسُوعَةٌ صَرْفِيَّةٌ، نَحْوِيَّةٌ وَ أُرْيِيَّةٌ لِأَلْفَاظِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ
بِرَرَسِي صَرْفِيٍّ، نَحْوِيٍّ وَ لُغَوِيٍّ وَائْتِمَانِ قُرْآنِ كَرِيمِ

عَرَبِيٍّ، فَارَسِيٍّ

تَأْلِيفُ:

الدكتور سيّد رضا نجفي

أستاذ جامعة إصفهان

رست الکترونیکی: rezanajafi84@yahoo.com

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۱۱	سُورَةُ الْفُرْقَانِ
۶۲	سُورَةُ الشُّعَرَاءِ
۱۷۰	سُورَةُ التَّمَلُّ
۲۶۴	سُورَةُ الْقَصَصِ
۳۷۹	سُورَةُ الْعَنَكِيَّاتِ
۴۳۳	فهرس المصادر و المراجع

www.ketab.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

حمد و سپاس خدای تعالی را که قرآن را با بیان: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ از تحریف و تبدیل حفظ نمود و درود بی کران خدا بر پیامبر اعظم که وی را نذیر و رحمت و سراج منیر و هادی جهانیان قرار داد. مسلمانان و دانشمندان علوم اسلامی از صدر اسلام به حفظ قرآن در صدور و محافظت بر آن در سطور همت گماردند و علما در هر عصر و زمانه، برای کشف معانی قرآن و پرده برداشتن از رمز و رازهای آن و شناخت آن معنی بلند بدان روی آوردند، بعضی به تفسیر آیات و احکام و اسباب نزول پرداختند و بعضی به تجوید و قرائات و بعضی به بلاغت قرآن و اعجاز بلاغی آن روی آوردند. همان گونه که بعضی برای دریافت عبرت ها، به قصص و امثال قرآن توجه نمودند، برخی نیز برای فهم لطائف و اشارات به اعراب قرآن و بیان مشکلات اعرابی یا صرفی و نحوی آن همت گماردند.

اعراب در لغت به معنای روشن و آشکار است و اعراب در اصطلاح نحویان عبارت است از روشن ساختن کلام برای مخاطب به گونه ای که در آن خطایی نباشد، ابن هشام اعراب را اثری ظاهر یا مقدر می داند که عامل در آخر اسم متمکن آشکار می سازد. رحمانند ابن مالک، اعراب را پدیده ای لفظی دانسته اند که به صورت حرکت، حرف، سکون یا حذف در آن ظاهر می شود. اما بیشتر محققان، اعراب را پدیده ای معنوی دانسته اند که حرکات و سکونات دلیل بر آن است.

بر اساس معنای اصطلاحی، اعراب منحصر به صدای آخر کلمه است اما بر پایه ی معنای لغوی همه ی حروف کلمه، دارای وصف اعراب است. شاید بعضی از روایاتی که در باب فراگیری اعراب در زبان عربی دارد ناظر به همین معنی باشد؛ آنجا که نبی مکرم اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَ التَّمِسُّوا عَرَابَهُ، ظاهراً مراد از اعراب تلفظ صحیح و واضح الفاظ است و در روایت دیگری فرمود: أَعْرَبُوا الْكَلَامَ كَيْ تَعْرَبُوا الْقُرْآنَ. در این کلام نیز، مراد تلفظ صحیح حرکت آخر کلمه و هم تلفظ همه حروف و صداهای هر واژه می باشد.

غالباً حرکات اعرابی نقش اصلی را در تفاهم و بیان معنای مقصود گوینده بر عهده دارد، به گونه ای که هر گونه تغییر در اعراب به تغییر در معنای جمله می انجامد. از این رو اعراب هزار زبان عربی بوده است، اما دانش اعراب به ویژه اعراب قرآن از دامن قرآن کریم برخاسته و تاریخ آن به دوره پس از نزول قرآن بر می گردد.

بر پایه‌ی روایات مُتَقَنّ اسلامی، نخستین بار علام اعرابی، در قرآن کریم به کار رفته است، أَبُو الْأَسْوَد دُوْلِی (م. ۶۹۹ق) به اشاره امام علی (عَلِیْهِ السَّلَام) و با کمک یحیی بن یَعْمَر، آغازگر اعراب‌گذاری قرآن کریم بوده است. در نخستین اعراب‌گذاری به معنای تعیین صدای کلمات، که بسیار ساده و ابتدایی بود، از نقطه استفاده شد. برای علامت فتنحه، نقطه‌ای در بالای حرف و برای کسره نقطه‌ای در زیر حرف و برای ضمه نقطه‌ای در جلوی حرف قرار دادند و برای تنوین از دو نقطه و با رنگ‌های مختلف استفاده شد. بی‌شک أَبُو الْأَسْوَد غرضی جز پیشگیری از خطای نو مسلمانان و حفظ زبان عربی نداشت، همان کسانی که در اثر فتوحات و در آمیختن با عجم بیم آن می‌رفت که زبانشان رفته رفته دچار انحراف گردد.

نقطه‌های رایج پس از حدود یک قرن به دست خلیل بن أحمد قُراهیدی (م. ۱۷۵ق) به صورت شکل‌های مختلف درآمد و به تدریج به شکل امروزی تثبیت شد. در نیمه دوم قرن دوم رفته رفته با تحوّل در اعراب قرآن مواجه می‌شویم، دانشمندانی همچون عبدالله بن اُبی اسحاق، ابو عمرو بن علاء، عیسی بن عُمر ثقفی، یونس بن حبيب، خلیل بن اُمّیه و غیره نقش‌های کلمات در آیات قرآن پرداختند و برجسته‌ترین دانشمندان این دوره سیبویه است؛ وی در اثر گران بگ خود "الکتاب" که نخستین کتاب در نحو عربی است، در ضمن تدوین قواعد نحو، به تبیین و تحلیل انس نوی کلمات قرآن پرداخته است. گفتنی است که سیبویه در "الکتاب" به ۴۱۳ آیه قرآن کریم در مباحث گوناگون نحو استشهد کرده است.

با ظهور سیبویه و اثر برجسته‌اش "الکتاب"، محتوای نحوی بصره شکل گرفت؛ از جمله ویژگی‌های بارز این مکتب، قانونمند کردن قواعد نحو و روی آوردن به قیاس در نحو عربی است، و با این رویکرد قواعد منضبط، محدود و در نتیجه سهل و آسان شد. و در مقابل این مکتب، نحو کوفه به پیشوایی کسانی (م. ۱۸۹ق) پدید آمد، این گروه بیشتر به نقل و سماع توجه داشتند. به هر روی نحو به روزه از اعتبار بیشتری برخوردار گشت و تقریباً به عنوان نحو معیار، پیروان بیشتری را به خود جلب کرد. یکی از دلایل پیش‌تاری نحو بصره و تقدّم آن بر نحو کوفه، متهم شدن نحو کوفه به استناد و استدلال به لهجه‌های غیر فصیح بود. در اواسط سده سوم هجری قمری، شاهد ظهور مکتب نحو بغداد هستیم که تلفیقی از دو مکتب نحو بصره و کوفه است. در حقیقت باید آن را حد اعتدال این دو مکتب دانست؛ دانشمندانی چون ابن خالَوَیْه، ابن دُرُسَوَیْه، ابن جَنّی، زُجَاج و رَحْمَشَری به آن گرایش داشتند و دانشمندان مکتب اندلس، بیشتر به تدوین کتب دستوری زبان عربی اهتمام ورزیدند.

جایگاه و نقش مهم اعراب قرآن سبب شد که دانشمندان پس از قرن دوم به طور گسترده به تحقیق و تألیف در این دانش بپردازند، ظاهراً برای نخستین بار أَبُو جَعْفَر رُوَاسی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) هو که استاد کسانی و قُرّاء بود، کتابی به عنوان اعراب القرآن نگاشت.

طبرسی اعراب قرآن را برترین علم از علوم قرآن معرفی کرده است، زیرا هر بیانی به آن نیازمند و کلید گشودن معنای عبارات است و بدون آگاهی از آن، مراد خدا ناممکن است. و بعضی مانند ابن هشام و شیوطی و زرکشی اعراب را فرع بر فهم معنا می‌دانند و معتقدند نخست باید فهم صحیحی از آیات به دست آورد، سپس بر طبق معنا اعراب آیه را بیان کرد. این در حالی است که در موارد بی‌شماری فهم صحیح آیه بر نوع اعراب آن مبتنی است و موارد فراوانی نیز یافت می‌شود که اعراب مبتنی بر دریافت معنا و فرع آن است و این به سبب ویژگی زبان عربی، به ویژه زبان قرآن و نظم دقیق و حساب شده آن است که در موارد بسیاری به آید، قابلیت وجوه نحوی و اعرایی گوناگون می‌دهد و مطابق با هر ترکیب و تحلیل، معنایی متناسب برداشت می‌شود. اکنون ما بر این باوریم که معنا و اعراب لازم و ملزوم یکدیگر هستند و در هنگام رجوع به عبارت باید درمان هر دو مد نظر قرار گیرد و فهم معنا به اعراب کمک می‌کند و اعراب در کشف معنا مفسر را یاری می‌رساند.

توجه به اعراب نزد دانشمندان ملمان تا جایی فزونی یافت که اعراب قرآن به عنوان فنی مستقل در کتب ویژه جای گرفت، لیکن دانشمندان که به این فن شهرت یافتند همه در کارشان برابر نبودند، بلکه از جهات مختلف و با رویکردهای گوناگون، آثار از خود برجای گذاشتند. پس از رؤاسی بعضی مانند مکی بن ابی طالب القیس^(م ۴۳۷ق) تنها به مشکل اعراب قرآن پرداختند و بعضی مانند ابن الأنباری صرفاً به جانب غریب قرآن متمایل گشتند و برخی مانند ابوالقواء الکبیری^(م ۶۱۶ق) در کتابش به نام "إملاء ما مرَّ به الرَّحْمَنُ"، اعراب کل قرآن را بررسی کردند. مگر مواردی که ذکر کار باشد، ابواسحاق رَجَاج^(م ۳۱۱ق) در کتاب اعراب القرآن با تقسیمات خاص خود به اعراب قرآن پرداخته است و بعضی مانند قراء در کتاب "معانی القرآن" و ابن جني^(م ۳۹۲ق) در کتاب "مُحْتَسَب" و ابن فارس^(م ۳۵۵ق) در کتاب "حجّة" و نحاس^(م ۳۲۸ق) در کتاب "إعراب القرآن" به گردآوری موارد دشوار اعراب و فرائد پرداخته‌اند و دیگر کسانی که از قدما در اعراب القرآن، صاحب تألیف می‌باشند، عبارتند از: قُطْرُب^(م ۲۰۶ق)، اَبُو حَاتِمِ السَّجِسْتَانِي^(م ۲۴۸ق)، و اَبُو الْعَبَّاسِ الْمُبرِّد^(م ۲۸۶ق)، و اَبُو الْعَبَّاسِ ثَعْلَب^(م ۲۹۱ق)، و اَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالَوَيْهِ^(م ۳۷۰ق)، و اَبُو زَكْرِيَّا تَبْرِيْزِي^(م ۵۰۲ق).

و نیز به دانشمندان دیگری می‌توان اشاره کرد که اعراب قرآن را در ضمن کتاب تفسیر خود مطرح کرده‌اند، مانند مُحَمَّد رَحْمَتِي^(م ۵۳۸ق)، در کتاب "الكَشَّاف"، و اَبُو حَيَّانِ الْأَنْدَلُسِي، در کتاب "بَحْرُ الْمُحِيط"، حسن طبرسی در کتاب "تَجْمَعُ الْبَيَان". و در میان کتاب‌های تألیف شده در موضوع اعراب قرآن دو کتاب "اعراب القرآن" رَجَاج و "مُعْنَى اللَّيْس" ابن هشام، در شیوه نگارش با دیگر کتب متفاوت است؛ این دو کتاب مبتکر بحث موضوعی در زمینه اعراب قرآن می‌باشد. در حالی که کتاب‌های گذشته در

واقع به تحلیل اعراب کلمات و آیات مشکل قرآن به ترتیب سُوره‌ها و آیات روی می‌آوردند و در میان مؤلفات معاصر، دو کتاب "إعراب القرآن و تبيانُهُ" از "مُحَمَّدُ الدِّينُ دَرَوِيش" و "المُتَدَوِّلُ فِي إِعْرَابِ الْقُرْآنِ وَ صَرْفِهِ وَ تَبْيَانِهِ" از محمود صافی از شهرت بیشتری برخوردار است.

اولین بار در دهه شصست با تولید نرم افزار قرآنی کوثر، به اعراب قرآن روی آوردم و در دهه هفتاد تولید نرم‌افزار بزرگ اعراب القرآن را آغاز نمودم که در سال ۱۳۸۱ به نتیجه رسید و به همت شرکت سروش وابسته به صدا و سیما مرکز اصفهان تکثیر و توزیع گردید. پس از اقبال عمومی به آن نرم‌افزار و دریافت نتایج و بازخوردها و آگاهی از نظرات کاربران محترم، به فکر اصلاح و به روز کردن آن برآمدم و از آنجا که بعضی خواهان ارائه اعراب قرآن به صورت کتاب بودند، کتاب: **المُسْتَعَانُ فِي إِعْرَابِ الْقُرْآنِ**، در پاسخ به این درخواست تهیه و به همه مشتاقان درک معانی بلند قرآن کریم تقسیم می‌گردد.

مشخصات این کتاب

در این اثر پژوهشی آموزشی که یژه پژوهشگران علوم قرآنی و طلاب علوم دینی به ویژه طلاب جامعه‌الزهراء (سلام الله علیها) و مطابق با سرفصل‌ها و سرفصل‌های گروه‌های زبان عربی و الهیات و علوم قرآنی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تدوین گشته، تلاش شده است که اعراب کلمات با توجه به معانی الفاظ و عبارات صورت گیرد و با تکیه بر وجوه شایع و رایج در میان صحیحان عرب و قواعد دستوری از وجوه شاذ و نادر و اعراب‌های خلاف ظاهر و منافی با نظم کلام، دوی گزیده شود و با پرهیز از کاربرد اصطلاحاتی که با شأن کتاب الهی ناسازگار است، در تبیین اعراب در چارچوب اصطلاحات و قواعد پذیرفته شده در صنعت صرف و نحو حرکت صورت پذیرد.

شایان ذکر است که در جای جای این تالیف، ضمن بیان اعراب کلمات، به سبب شهرت و اعتبار و مختار در متن، بعضی وجوه مُحْتَمَل و مُرْتَبَط دیگر نیز، به زبان فارسی در پاورقی برای مستفیدان ذکر شده است و شرح اصطلاحات صرفی و نحوی و تعریف انواع جمله در خاتمه کتاب به دو زبان عربی و فارسی به صورت مختصر آورده شده است.

در این کتاب که شامل سوره‌های جزءهای ۱۹ و ۲۰ می‌باشد، روش مؤلف اعراب کل کلمات قرآنی است. بدین صورت که همه‌ی واژه‌های نورانی قرآن، اگر چه تکراری باشد از نظر صرفی و نحوی و همچنین همه عبارات هدایتگر از نظر نوع جمله، مورد بررسی قرار گرفته است. بنابر این، تحلیل صرفی و نحوی هر کلمه و یا نقش هر جمله به راحتی و با اطلاعات مشترک و برابر، در هر آیه در دسترس خواننده قرار گرفته است و از ارجاع به نمونه‌های مشابه قبلی خودداری شده است و برای هر واژه: اسم، فعل یا حرف، اطلاعات برابر

در کل آیات و با ترتیب مشخص و بلا حرکت گذاری کامل، برابر نمونه‌های زیر ارائه شده است و از آنجا که اسم و فعل دارای معنای مستقل است، این دو قبل از مشخصات صرفی و نحوی به زبان فارسی ترجمه شده است:

برای هر حرف، شش ویژگی صرفی و اگر حرف جر باشد هفت ویژگی به ترتیب زیر ارائه گردیده است:
 قَدْ: حرف، حرف تحقیق، غیرغافل، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الشُّكُونِ.

عَلَى: حرف، حرف جر، مُتَعَلِّقٌ بِفِعْلٍ قَبْلَهُ، غافل، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الشُّكُونِ.

برای اسم، عرب ۱۰ نکته صرفی و ۳ نکته نحوی به ترتیب نمونه زیر ذکر شده است. اطلاعات صرفی و نحوی و نوع اسم: دو خط ارب: // از هم جدا گشته‌اند:

الْحَمْدُ: اسم، جامِدٌ مُصَدَّرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُنْصَرَفٌ، مُنْصَرَفٌ، ح م د، الْفَعْلُ، مُعَرَّبٌ. // مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ.

برای اسم غیر عربی تنها ۶ ویژگی صرفی و برای اسم عدد معرب ۵ ویژگی صرفی و اسم عدد مبنی ۷ ویژگی صرفی و برای ظرف و اسم مبنی ۳ ویژگی صرفی نوشته می‌شود، مانند:

مَوْسَى: اسم، اسم غیرعربی، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، ثَبَرٌ صَرَفٌ مُعَرَّبٌ. // مَفْعُولٌ بِأَوَّلِ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ الْمُفْدَرَةِ. أَلْفٌ: اسم، اسم عدد، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّبٌ. // مَعْلُومٌ فِيهِ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ.

تِسْعَةُ عَشْرَةَ: اسم، اسم عدد، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ غَائِبٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ. // مُصَافٌ إِلَيْهِ، مُجَرَّرٌ تَحَلًّا.

بَيْنَ: اسم، ظرف، مُعَرَّبٌ. // مَفْعُولٌ فِيهِ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ.

مَنْ: اسم، اسم شرط جازم، مَبْنِيٌّ عَلَى الشُّكُونِ. // مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ تَحَلًّا.

برای هر فعل مبنی: ماضی و امراض، ۱۲ ویژگی صرفی و برای فعل معرب: ضارع و امر غائب، ۱۰ ویژگی صرفی به ترتیب زیر و مانند نمونه تقدیم شده است و نوع اعراب فعل مضارع نیز پس از بخش صرف مشخص شده است.

عَلِمَ: فعل، فعل ماضی، لِلْغَائِبِ ۱، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُنْصَرَفٌ، مُتَعَدٍّ، مَعْلُومٌ، ع ل م، فَعْلٌ، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ. // فَاعِلُهُ الْاسْمُ الظَّاهِرُ.

كُلُوا: فعل، فعل امر، لِلْمُخَاطَبِينَ ۹، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُنْصَرَفٌ، مُتَعَدٍّ، مَعْلُومٌ، أَك ل، عَلُوا، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى خَذْفِ الثَّوْنِ. // فَاعِلُهُ الضَّمِيرُ الْبَارِزُ "و". // الْجُمْلَةُ: اسْتِثْنَائِيَّةٌ، لِأَحْتَمَلُ لَهَا مِنَ الْإِعْرَابِ.

تُنِيبُ: فعل، فعل مضارع، لِلْعَائِيَةِ ۴، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ: إِفْعَالٌ، مُنْصَرَفٌ، مُتَعَدٍّ، مَعْلُومٌ، ن ب ت، تُفْعِلُ، مُعَرَّبٌ. // مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ. // فَاعِلُهُ الْاسْمُ الظَّاهِرُ.

لِيَصُم: فِعْلٌ، فِعْلٌ أَمْرٌ، لِلْعَائِبِ ۱، ثَلَاثِي مُجَرَّدٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٍّ، مَعْلُومٌ، ص و م، لِيَقُلْ، مُعَرَّبٌ. // بِحَرْوَمٍ
بِالسُّكُونِ. // فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ جَوَازًا تَقْدِيرُهُ "هُوَ". // الْجُمْلَةُ: فِي تَحَلٍّ الْجَزْمِ، جَوَابُ الشَّرْطِ.

در ترجمه اسم و فعل تلاش شده است معنای واژه بدون توجه به ماقبل و مابعد آن و سیاق آیه مورد نظر، ارائه گردد، از این روی به عنوان مثال حرف نفی تأثیری در ترجمه نداشته و فعل‌های منفی، مثبت معنا شده است.

همان‌گونه که در نمونه‌های بالا مشاهده شد، مرفوع هر فعل یعنی نوع فاعل یا نائب فاعل در فعل‌های تام و نوع اسم در فعل‌های ناقص، با یکی از گزینه‌های: ضمیر مستتر، ضمیر بارز، اسم ظاهر و یا مصدر مؤول در مقابله خود فعل مشخص شده است.

نوع جمله، به ضَعَرِی و چه کُبری و چه جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند و چه جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند، مقابل آن است. اگر: رِوَعَشِ ضمیر است و یا در مقابل فاعل، نائب فاعل، خبر و یا معمول‌هایی مانند مفعول به، مفعول و ، و مَعْوَرِ مطلق که فعل آن‌ها محذوف است معین می‌گردد. مانند این جمله اسمیه که خبر آن خود جمله‌ای دیگر است:

هُمْ: اِسْمٌ، ضَمِيرٌ مُفَصَّلٌ مَرْفُوعٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ. // مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ تَحَلٍّ.

يُوقِنُونَ: فِعْلٌ، فِعْلٌ مُضَارِعٌ، لِلْعَائِبِينَ ۲. ثَلَاثِي مُجَرَّدٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٍّ بِحَرْفِ الْجَزْمِ. ب، مَعْلُومٌ، ي ق ن، يُفَعِّلُونَ، مُعَرَّبٌ. // مَرْفُوعٌ بِالنُّونِ. // فَاعِلُهُ الضَّمِيرُ "بَارِزٌ" و. // الْجُمْلَةُ: فِي تَحَلٍّ الرَّفْعِ، خَبَرٌ. الْجُمْلَةُ الْكُبرى: مَعْطُوفَةٌ، لَا تَحَلُّ لَهَا مِنَ الْإِعْرَابِ.

امید است این خدمت قرآنی جدید، که برگرفته از طرح گروه علمی مصوب دانشگاه اصفهان به شماره ۹۲۱۱۱۱۱۸، و در سایت: kitabdar.info/earabolquran قابل دسترسی است، کمکی در فهم و تدبیر کلام الهی و آشنایی با معارف قرآنی و رهگشای زندگی دنیای پویای عقیقی باشد.

و اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ

دانشیار گروه عربی دانشگاه اصفهان